

قواعد فقهی ناظر بر حفظ جنگل‌ها و مراتع

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن عابدیان کلخوران^۱
ابوالفضل کمر دیلمی

چکیده

محافظت از جنگل‌ها و استفاده از منابع آن، در تناسب با نظام خلقت، همواره مورد تاکید اسلام بوده است. در جهت انجام این مهم نیز احکام و اصولی در فقه اسلامی بیان می‌شود. در این نوشتار با بیان جنبه‌های مختلف الگوهای ارزش گذاری جنگل‌ها و بررسی اهمیت جنگل‌ها در اسلام و سیره معصومین (ع)، به تبیین احکام و قواعد فقهی مورد ابتلا در چالش‌های مربوط به حفاظت از جنگل‌ها و مراتع پرداخته شده است. همچنین اهمیت، توانایی و حیطه‌ی عملکرد فقه اسلامی در موضوع جنگل‌ها و مراتع بیان می‌شود که فقه اسلامی تا چه حد و در چه اموری می‌تواند در رفع چالش‌های مربوط به جنگل‌ها راهگشا باشد. در ادامه بیان می‌شود که بر اساس مشهور، مالکیت جنگل‌ها تحت عنوان کلی انفال می‌باشد که البته تفصیل و توضیح این مسئله نیز به طور کامل بررسی شده است. با این وجود، پس از بیان مسائل جهانی مربوط به مالکیت جنگل‌ها و انواع خسارات وارد بر آن بر اساس ارزش گذاری منافع مختلف جنگل‌ها مشخص می‌شود. در این پژوهش بیان می‌شود که ارزش منافی چون چوب، خاک و زمین جنگل‌ها تنها بخشی از منافی است که باید در ارزش گذاری‌ها به آن توجه شود، در حالی که در منابع اسلامی، توجه بیشتر بر منافی چون زیبایی و آبادانی محیط زندگی انسان، حفظ درختان، حفظ زیست بوم و سایر منافع مستقیم و غیر مستقیم جنگل‌ها می‌باشد که باید در بر آورد خسارات ناشی از جنگل‌ها به آن‌ها توجه شود. پس از بیان ارزش گذاری منافع و بررسی خسارات وارد شده بر جنگل‌ها، احکام فقهی رافع این مشکلات در این نوشتار با دقت تبیین شده‌اند.

واژگان کلیدی: قواعد فقهی، جنگل، مراتع، محیط زیست، مالکیت



بخش اول: تحلیل و بررسی اولیه موضوع

دین مبین اسلام همواره در تبیین الگوواره های هماهنگ با زندگی بشر و قوانین طبیعت پیشتاز بوده است و راهکارهایی عملی در جهت بهبود تعامل انسان و طبیعت ارائه نموده است. تمام قواعد و احکام اسلام در یک نگاه زنجیروار و نظام مند، به هم مربوط می شوند و در مجموع برای بهبود زندگی انسان و رها نمودن او از همه مشکلات اجتماعی، سیاسی، تربیتی و زیستی و ... خود را نشان می دهند. یکی از مهم ترین معضلات امروزی بشر تعامل وی با محیط پیرامونش می باشد که امروزه با پیشفرض های غلط، مصرف گرایی بیش از حد، انسان محوری، عدم توجه به نظم طبیعت و عدم توجه به حقوق آیندگان و ... که می توان همه این مسائل را در یک کلام نشأت گرفته از دور بودن از دین و برنامه صحیح خداوند برای زندگی بشر دانست، که سبب نابودی و تباهی جنگل ها، مراتع، دریا ها، رود ها، خاک، حیوانات و ... شده است. این مسئله چنان رنجی را برای زمین و محیط زیست بشر بوجود آورده است که بر همین رویه، راه هرگونه اصلاح را بسته است و با تخریب همه ی پل های پشت سر خود، آتیه ای گنگ و تیره را پیش روی خود قرار داده است. امروزه انسان خود را برتر از طبیعت می داند و با این توجیه که اشرف مخلوقات می باشد، خود را مجاز می داند که به استفاده افراطی از صنایع جدید برای دستیابی به رفاه و رونق اقتصادی بیش از حد، اقدام کند. با این نگاه او محیط زیست را فقط برای خود می خواهد و هیچ وظیفه ای را برای خود در قبال حفظ و جبران خسارات وارد بر محیط زیست نمی شناسد. اگر تن به قبول اجرای قوانینی خود ساخته هم دهد، این قوانین را در راستای همین بهره برداری خود خوانده قرار خواهد داد. در مقابل این دیدگاه ما دی گرایانه، دیدگاه خدا محوران قرار دارد که طبیعت را مخلوق خداوند و از نشانه های او می شناسند که دارای قوانینی جامع از جانب خداوند برای انسان می باشد. فلذا این انسان محافظ آیات الهی است و وارد آوردن خسارت به آن را خلاف عبودیت می داند. بر اساس همین دیدگاه است که می توان دم از وجود قوانین جامع و راه گشا در دین اسلام برای حفاظت از جنگل ها و مراتع دانست. از مهم ترین منابع طبیعی که با دست اندازی های بشر رو به تباهی می رود، جنگل ها می باشند. جنگل ها که شش های تنفسی زمین محسوب می شوند، خود سبب حفظ بسیاری از سایر منابع زمین مانند خاک، آب، هوا، حیوانات و گونه های



گیاهی و ... می باشد. با تباهی جنگل ها شاهد بروز بلایایی چون سیل، بهمن، نابودی خاک، تغییر اقلیم، آلودگی آب ها، آلودگی هوا و ... خواهیم بود.

جنگلها که از مهم ترین مصادیق انفال و ثروتهای عمومی می باشند، مطمئناً نقش مهمی در ایجاد محیط زیست سالم ایفا می کنند. این منابع به نحو گوناگون در معرض آسیب قرار دارند. از سوی دیگر اقدامات حکومتی در جهت پیشرفت شهری و کشوری مرتبط با این منابع می باشند و از طرف دیگر این منابع همیشه مورد توجه اشخاص خصوصی بوده اند و به نیت سوء استفاده و انباشت ثروت به صورت علنی و همچنین پنهانی به بریدن درختان می پردازند، گاه درختان جنگل را نابود و آن را به زمین کشاورزی تبدیل می کنند و گاه آن را تبدیل به منطقه مسکونی می کنند. با از بین بردن درختان جنگل، خاک انعطاف خود را از دست می دهد و نه آب به درون آن نشست می کند و نه ریشه نباتات در آن فرو می رود. به همین علت آب باران بر سطح زمین جاری می شود و رفته رفته جوی های آب به راه می افتد و پس از ریزش هر باران شدید، جوی ها به هم پیوسته سیلهای خروشان جاری می شود.

بخش دوم: حفاظت از محیط زیست در منظومه معرفتی اسلام

انسان با مطالعه قوانین متعالی و دستورات حساب شده و مترقی به عظمت اسلام و گستره رحمت اسلامی پی می برد و انگشت حیرت به دهان می گیرد؛ چرا که رحمت اسلامی در کانون خشونت، حتی شامل درختان نیز می گردد؛ لذا پیامبر رحمه للعالمین به سربازان خویش دستور می دهد که هیچ درختی را در هنگام جنگ و نبرد قطع نکنند و به محیط زیست احترام بگذارند (طاهری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۲). از طرفی دیگر روشن است که اسلام می خواهد با توسعه و رشد اقتصادی بستر آبادانی بیشتر زمین یعنی بستر توسعه کشاورزی، صنعت، بازرگانی و هر آنچه تأمین کننده رفاه زندگی از جمله (صیانت از محیط زیست) را فراهم کند (تارا، ۱۳۴۵، ص ۲۵۸)، تا از طریق دستیابی به این هدف به دیگر اهداف مادی و معنوی نایل آید. اینگونه است که در نظام اقتصادی اسلام برای حصول رشد و پیشرفت، در عین حال که برای مالکیت شخصی اصالت قائل است و برخلاف نظام سوسیالیسم، انگیزه های شخصی و تمایلات فردی را به عنوان حق طبیعی و فطری



مطرح می کند دو نوع مالکیت دیگر به نام مالکیت عمومی و مالکیت امام (حکومت اسلامی) را نیز تشریح کرده، برخلاف نظام سرمایه داری بخش مهمی از منابع طبیعی را ملی می داند (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱). افزون بر این، اسلام از «استثنا» (ویژه سازی منابع درآمد و انحصارطلبی) نیز منع کرده است. از موارد استعمال واژه «استثنا» به خوبی استفاده می شود که اهل استثنا، به سرمایه داران پرنفوذی گفته می شود که با نفوذ در دستگاه حکومت ها، اموال عمومی و منابع طبیعی و ملی همانند مالکیت بر مراعات، معادن، جنگل ها و دریاها و یا امتیاز تولید یا تجارت کالایی خاص را در اختیار و انحصار خویش درمی آورند و از این راه به ثروت های هنگفتی دست می یابند و این از نظر اسلام ممنوع است. بلکه اسلام با ایجاد بخش عمومی و انفال، مالکیت بر اراضی موات و آباد طبیعی، جنگل ها، دریاها، نهرها، معادن و امثال این ها را به دولت اسلامی واگذار کرده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ص ۶۴۶).

بخش سوم: جایگاه صیانت از محیط زیست در رهیافت های قرآنی

در آیات قرآن کریم نمونه های فراوانی در موضوع حفاظت از محیط زیست یافت می شود (عموزاده مهدیرجی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱)، به عنوان نمونه تعبیر به عمران و آبادسازی به وسیله حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام و نسل او در آموزه های قرآنی مبین این مسأله است که باید هدف همه انسان ها عمران و آبادی زمین باشد، نه تخریب آن به وسیله جنگ ها و اختلافات ویرانگر و یا تبلی و سستی و بیکاری و یا حتی تخریب محیط زیست! و جالب اینکه این عمران و آبادی بعد از توبه صورت گرفته و تا انسان از خطاهای خود توبه نکند توفیق این عمران و آبادی تحقق نمی یابد. لذا در قرآن مجید می خوانیم: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تُوْبُوا إِلَيْهِ» (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۶۴)؛ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت؛ پس از او آمرزش بطلبید سپس به سوی او باز گردید (و به عمران و آبادی زمین بپردازید) (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹). بی تردید این آیه تابلویی است که به روشنی، آبادانی زمین را به عنوان یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام نشان می دهد گرچه دلیل عقلی نیز به طور آشکار بر آن دلالت دارد زیرا اگر زمین مهد حیات انسانی است و همه اهداف مادی و معنوی زندگانی انسان در چنین بستری تحقق می یابد طبعاً باید مقدمات زیست و حیات در آن فراهم شود



و پر واضح است که چنین چیزی در زمین ویرانه، دست نیافتنی است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴۱).

از سوی دیگر اسلام از فساد و تباهی در زمین نهی و آنان را که به فساد و تباهی در زمین روی می آورند، شدیداً نکوهش کرده است: «... وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد: ۲۵)؛ آنان که در زمین فساد می کنند، دوری از رحمت خدا برای آن هاست و بدی و مجازات سرای آخرت.

از این رو قرآن کریم در معرفی یکی از منافقان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵)؛ هنگامی که روی برگرداند (و از نزد تو خارج شد) در راه فساد در زمین کوشش می کند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازد (با اینکه می داند) خدا فساد را دوست ندارد.

این آیه نابودسازی محیط زیست و آسیب رساندن به گیاهان و حیوانات را، مصداق روشن «فساد فی الارض» نامیده و به شدت از آن نهی کرده است، چرا که در آیه بعد چنین شخصی را تهدید به جهنم می کند و می فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» (بقره: ۲۰۶)؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجاجت آنان بیشتر می شود) و لجاجت و تعصب آن ها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است و چه بد جایگاهی است!.

بخش چهارم: اهمیت حفظ محیط زیست در آموزه های روایی

روایات زیادی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام در زمینه صیانت از محیط زیست و اهمیت حقوق حیوانات صادر شده که این مسأله مهم را در عالی ترین شکل و صورت ارائه کرده است (یزدی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۱). از جمله این که دستور داده شده است: «کنار نهرها را آلوده نسازید؛ و همچنین زیر درختان میوه دار و مقابل درهای خانه ها و محل نزول کاروان ها و اطراف مساجد» (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۲۵۲). در دستورات جنگی اسلام نیز نقل شده: «درختان سرزمین



دشمن را قطع نکنید؛ نسوزانید و با جریان سیل آسای آب، آن ها را از میان نبرید. آب آشامیدنی دشمن را آلوده نسازید» (نجفی، بی تا، ص ۴۱۶). هم چنین در زمینه حمایت از حیوانات و رعایت حقوق آن ها در ماجرای از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: آن حضرت شتری را دید که آن را خوابانده اند و پای آن را بسته اند؛ ولی جهازش بر او بود (در حالی که در این گونه موارد جهاز را از پشت شتر برمی دارند تا استراحت کند) پیامبر (ص) فرمود: «أَيْنَ صَاحِبِهَا مُرُوهُ فَلَيْسَ عِدًّا غَدًا لِلْخُصُومَةِ»؛ به او بگویید؛ خود را فردای قیامت برای دادخواهی آماده سازد!» (مصطفوی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۶). در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «لَا تَتَوَرَّكُوا عَلَى الدَّوَابِّ وَلَا تَتَّخِذُوا طُهُورَهَا مَجَالِسَ» (نجفی، بی تا، ص ۱۶۹)؛ به صورت یک طرفی بر چهارپایان ننشینید (زیرا سنگینی پاها بر یک طرف بدن حیوان وارد می شود) و پشت آن ها را به صورت مجلس انتخاب نکنید (اشاره به این که اگر در راه به دوستانتان رسیدید و می خواستید با آن ها گفتگوهای داشته باشید از مرکب پیاده شوید؛ هنگامی که گفتگوی شما تمام شد سوار شوید!). هم چنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «چهار پا بر صاحبش شش حق دارد این که پیش از طاقش بر آن بار نکند و پشت آن را مجلسی برای سخن گفتن قرار ندهد و هنگامی که در منزلگاه پیاده می شود، نخست آذوقه او را آماده کند (سپس به خود بپردازد) و بدن او را داغ نکند و به صورتش شلاق نزند؛ چرا که تسبیح خدا می گوید و هر زمان از کنار آب می گذرد آب را بر او عرضه کند (زیرا او نمی تواند تشنگی خود را اظهار کند!)» (فیض، ۱۳۸۴، ص ۶۴۶). این احادیث و احادیث فراوان دیگر در زمینه حفاظت از محیط زیست و حمایت از حقوق حیوانات به خوبی نشان می دهد اسلام، دقیق ترین دستورات را در این گونه مسائل ارائه کرده است؛ و به جرأت می توان ادعا نمود چنین دستوراتی در هیچ مکتبی دیده نمی شود.

بخش پنجم: ظرفیت قواعد فقهیه بر حفاظت جنگل ها و مراتع

براساس احکام اسلامی رابطه نزدیکی میان انسان و طبیعت وجود دارد «و لو أن أهل القرى* آمنوا و اتَّقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء و الأرض» و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورند و



پرهیزکار شوند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشاییم؛ بر همین اساس فقه اسلامی به عنوان دستورالعمل حیات انسان باید به تبیین این مهم بپردازد.

بند اول: اصل لاضرر

این اصل در حقیقت روح حاکم بر تمام قوانین اسلام است. مبنای این قاعده مبتنی بر عقل است یعنی حتی بدون حکم شارع از طریق خود عقل می‌توان به آن دست یافت. مستند آن نیز آیات ۱۸۲، ۲۲۳ و ۲۳۱ سوره بقره و آیه ۱۲ سوره نساء و نیز روایات متعددی می‌باشد که از ائمه اطهار نقل شده است بموجب این اصل در اسلام ضرر به هیچ وجه مشروعیت ندارد حتی اگر قانونی وضع شود که موجب ورود ضرر به فرد و یا جامعه شود و یا در مرحله اجرا موجب ضرر گردد از نظر اسلام مشروعیت ندارد (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۶۹). البته در مواردی ممکن است میان اصل لا ضرر و اصل تسلیط که یکی دیگر از اصول حقوقی اسلام می‌باشد تعارض بوجود آید. در این صورت باید به اجرای اصل لا ضرر پرداخت زیرا این اصل در جهت تأمین منافع عمومی اجرا می‌شود در حالیکه اصل تسلیط هدفش حفظ حقوق خصوصی می‌باشد؛ مثلاً در بحث حفاظت جنگل‌ها و مراتع اگر فردی در محدوده مالکیت خود به اقدامات مخرب زیست‌محیطی مانند آلوده کردن آب جاری یا قطع اشجار و درختان بپردازد به استناد اصل لا ضرر باید مانع او گردید و به استناد همین قاعده در صورت ورود خسارات زیست‌محیطی او ضامن و مسئول می‌باشد (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۳).

بند دوم: اصل انفال

خداوند در آیه ۱ سوره انفال می‌فرماید "در باره انفال از تو می‌پرسند، بگو انفال از آن خدا و پیامبر است." در باره مصادیق انفال فقها برداشت‌های گوناگون دارند که ناشی از مقتضیات هر زمان و مکان و نیاز اجتماعی مردم در هر دوره‌ای می‌باشد در مفهوم عام مراد از انفال کلیه اموال عمومی است که متعلق به فرد یا افراد مشخصی نمی‌باشند، اموالی که خداوند آنها را برای بندگان خلق کرده است یعنی اموالی که ساخته دست بشر نبوده و به شخص خاصی تعلق ندارد از قبیل اراضی موات، سواحل دریاها، کوه‌ها، بیابان‌ها، معادن، جنگل‌ها، مراتع و بیشه‌ها، فضا، هوا و آب‌های



زیرزمینی. این اموال به امام و رهبر جامعه مسلمین تعلق دارد و او می تواند از آنها در جهت منافع کل جامعه استفاده نماید (خزائلی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۸). با توجه به اینکه مصادیق مذکور در حقوق جنگل ها و مراتع مورد بحث قرار می گیرند بنابراین می توان گفت که موضوعات زیست محیطی با مسایل انفال کاملاً منطبق می باشد.

بند سوم: مشترکات عمومی

مشترکات عمومی منظور اموالی است که متعلق به شخص خاصی نبوده و همه افراد می توانند با رعایت مصلحت عموم از آن استفاده نمایند به عبارت دیگر این اموال نمی توانند به تملک افراد در آیند و دولت به عنوان حافظ منافع عمومی بر این موضوع نظارت دارد. این اموال یا در اختیار دولت است یا در اختیار سایر نهادها و مؤسسات عمومی از قبیل شهرداری ها. در استفاده از این اموال همه مردم با حقوق برابر دارای حق می باشند مانند حق استفاده از پارک ها، جنگل ها، خورشید، نور. در مواردی نیز استفاده از این اموال تحت شرایط خاصی ممکن می گردد از جمله این شرایط شرط عدم اضرار به غیر، عدم مزاحمت برای دیگران و عدم استفاده بیش از نیاز می باشد. دولت به عنوان حافظ منافع عمومی نیز مسئولیت نظارت بر رعایت این حقوق را برعهده دارد (شیروی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱).

بند چهارم: اصل مصلحت نظام

در تعریف اصل مصلحت چنین بیان شده است: مصلحت عبارت است از تدبیری که دولت اسلامی به منظور رعایت منافع مادی و معنوی جامعه اسلامی و در راستای اهداف شارع مقدس اتخاذ می کند. دولت دارای دو نوع مسئولیت است از یک طرف مسئولیت وضع مقررات لازم برای اداره جامعه و از طرف دیگر اجرای احکام و قوانین. اگر حاکم جامعه اسلامی نتواند در چارچوب اصول و موازین فقهی موجود حکم موضوعی را تعیین نماید، به اصل دخالت دولت و مصلحت نظام متوسل می شود. بموجب این اصل در صورت اختلاف و تعارض میان دو قاعده و قانون باید به اجرای آن قاعده ای پرداخت که بهتر منافع جامعه را تأمین نماید، مثلاً اگر بین یکی از اصول زیست محیطی و یکی از قوانین جامعه تعارضی پیش آید حاکم باید به توجه به اصل منفعت



عمومی به اجرای آن قاعده ای بپردازد که بیشتر حافظ منافع همگانی می باشد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۹).

بند پنجم: قاعده عدم فساد

در قرآن آیات متعددی در رابطه با عدم فساد نازل شده است و منظور از فساد هر عملی را گویند که موجب نابودی یا آسیب جدی به آنچه می باشد که در صورت عدم وجود فساد به صورت سالم وجود می داشت. در حقوق جنگل ها و مراتع از آن به عنوان تخریب و آلودگی نام برده می شود. در سوره هود آیه ۶۱ خداوند می فرماید «هو أنشأكم من الأرض واستعمركم فيها» (هود: ۶۱)؛ یعنی ای انسان او خدائی است که شما را از خاک آفرید و شما را برای آباد کردن زمین مستقرتان کرد. بنابراین رسالت انسان در زمین عمران و آبادانی زمین می باشد و نه ایجاد فساد و تخریب آن بنابراین وظیفه انسان حفاظت از منابع طبیعی و جلوگیری از تخریب محیط می باشد چرا که یکی از معانی که از فساد درک می شود تخریب جنگل ها و مراتع است. در این رابطه خداوند در سوره اعراف آیه ۵۶ می فرماید: «ولا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا إن رحمت الله قریب من المحسنین (اعراف: ۵۶)؛ در زمین بعد از اصلاح آن فساد مکنید که خداوند هرگز تبهکاران را دوست نمی کند و هرگز در زمین پس از آنکه کار آن به امر خدا نظم یافت به تبهکاری برنخیزید و خدا را هم از روی ترس و هم از روی امید بخوانید که البته رحمت او به نیکوکاران نزدیک است. نکته قابل توجه که تقویت کننده نظریه مترادف بودن فساد با تخریب جنگل ها و مراتع این است که آیه مذکور در بین آیاتی آمده که به بیان پدیده های طبیعی می پردازند مانند پیدایش زمین در شش روز، استقرار عرش، گردش شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان، باد و ابر، زنده کردن زمین، نزول باران. در سوره بقره آیه ۲۰۴ هر رفتاری که موجب آسیب رسیدن به کشت و محصولات و تولید شود از طرف خداوند فساد تلقی شده و نهی گردیده است. در همین رابطه در سوره رم آیه ۴۱ خداوند می فرماید «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» یعنی مردم با اقدامات خود موجب فساد در خشکی و دریا شدند باشد که نتیجه اعمال خود را ببینند؛ بنابراین قاعده عدم فساد یا عدم تخریب جنگل ها و مراتع از جمله قواعد حاکم در حقوق جنگل ها و مراتع اسلامی می باشد.



بند ششم: قاعده اتلاف و تسبیب

قاعده اتلاف و تسبیب از جمله قواعد ایجاد مسئولیت می باشد که اگر چه از نظر تعریفی اندکی با یکدیگر متفاوت می باشند ولی از نظر نتیجه حکم هر دو قاعده یکی است و آن ایجاد مسئولیت عامل خسارت به جبران خسارت قربانی عمل خود می باشد (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱). بموجب قاعده اتلاف کسی که با عمل خود چه فعل باشد یا ترک فعل مال دیگری و یا منافع آن را عمدا یا سهوا بدون اذن صاحب مال تلف نماید مسئول بوده و باید غرامت آن را بپردازد.

مستند این قاعده آیه ۱۹۰ سوره بقره و روایات متعدد می باشد از جمله روایتی از حضرت رسول (ص) است که فرموده اند "حرمة مال المسلم كحرمة ذمة" یعنی احترام مال مسلمان مانند احترام خون او است، هم چنین نظر اجماع فقها و نیز مستندات عقلی نیز چنین قاعده ای را حکم می نماید (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۷۱). در قاعده تسبیب نیز اگر کسی مستقیما و یا به طور غیر مستقیم سبب ورود خسارت به جنگل ها و مراتع شود ضامن بوده و باید جبران خسارت نماید. از قاعده اتلاف قاعده دیگر بدست می آید و آن قاعده احترام به مال مردم می باشد یعنی عدم تعدی و تصرف مال دیگری که نتیجه حاصل از آن این است که در فرض تعدی و تجاوز متصرف و متجاوز مسئول و ضامن خسارات وارده می باشد جنگل ها و مراتع از اموال مشترک می باشد و بنابراین تجاوز و تعدی به آن تجاوز به حقوق عامه محسوب شده و دولت به عنوان مدعی العموم جامعه باید در جهت رفع تجاوز اقدام نماید (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶).

بند هفتم: قاعده ملازمه

در شریعت اسلامی، به ویژه در فقه شیعه عقل به عنوان یکی از منابع حقوق محسوب می شود. البته مقصود از عقل "ادراکات قطعی و روشن عقل است، نه احتمالات و ظنون؛ چرا که قضیه های عقلی در مقدمات برهان قرار می گیرند، و برهان مفید علم و یقین است؛ در حالی که قضایای ظنی و احتمالی تنها در استدلال های خطابی و جدلی کاربرد دارند، و مبتنی بر تشبیه و تمثیل اند، و این همان است که در اصطلاح فقها «قیاس» نامیده می شود و در مکتب اهل بیت علیهم السلام -مردود شناخته شده است؛ زیرا شریعت را نمی توان و نباید بر وهم و ظن و احتمال پایه گذاری کرد، ولی



می‌توان آن را براساس علم و یقین و عقل و برهان استوار ساخت (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، صص ۸۷-۸۶). در فقه اسلامی، به عقل تحت عنوان «مستقلات عقلیه و ملازمات عقلیه» توجه شده و مسئله ملازمه میان حکم شرع و عقل، از مسایل مهم است (جوهری، ۱۴۱۰ق، صص ۲۵۶). براساس آن وجوب یا حرمت رفتاری یعنی حسن یا قبح هر عملی را می‌توان تشخیص داد از این قاعده با عبارت معروف «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْع» تعبیر می‌شود. یعنی هرگاه که عقل حسن یا قبح فعلی را تشخیص دهد، در حقیقت حکم شرعی را تشخیص داده است (طاهری، ۱۴۱۸ق، صص ۱۶۴). در حقوق جنگل‌ها و مراتع عامل خسارت به جنگل‌ها و مراتع ضامن بوده و باید به جبران آن پردازد. توجیه قاعده مذکور از نظر فقهی در قاعده ملازمه نهفته است. بموجب این قاعده که امروزه به آن قاعده عقل سلیم گویند هرگاه درست بودن و یا نادرست بودن عملی از طرف خرد جمعی درک شود قانون‌گذار نیز به آن حکم خواهد داد؛ بنابراین با توجه به اولویت منافع عمومی و مصلحت جامعه بر منافع خصوصی و مصالح شخصی عقل سلیم ایجاب می‌نماید که خسارت واردکننده به جنگل‌ها و مراتع به جهت اولویت مصالح عمومی، به جبران آن پردازد و دارای مسئولیت باشد. شارع اسلامی که همان قانون‌گذار می‌باشد باید براساس قاعده ملازمه در این گونه موارد در جهت دفاع از منافع عمومی به اتخاذ تصمیم پردازد و این تصمیم چیزی جز واجب دانستن حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی و حرام دانستن تخریب آن نمی‌باشد (شامخی، ۱۳۸۸، صص ۴۶-۴۵).

بند هشتم: قاعده اهم و مهم

یکی از قواعد مسلم در اصول فقه امامیه، قاعده اهم و مهم است (طوسی، ۱۳۹۰، صص ۱۴۶). بموجب این قاعده هرگاه میان و حق تعارض بوجود آید، در این صورت باید به اعمال حقی پرداخت که دارای اهمیت بیشتری است؛ مثلاً براساس اصل تسلیط افراد می‌توانند از مایملک خود هرگونه که می‌خواهند استفاده نمایند ولی اگر استفاده از این حق موجب ورود خسارات زیست‌محیطی شود، دو حق در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند یکی حق خصوصی (اصل تسلیط) و دیگری حق عمومی (اصل حق حیات جامعه) (امام خمینی، ۱۳۷۹، صص ۵۶۴). در اینجا حاکم می‌تواند براساس قاعده اهم و مهم دستور ورود به ملک خصوصی افراد برای ممانعت از ادامه آلودگی‌های زیست‌محیطی تولید شده در آن ملک را صادر نماید.



بند نهم: قاعده اعانه بر اثم

این قاعده به توصیف رفتاری می پردازد که هرگاه بوجود آید عامل آن به عنوان معاونت در جرم، مجرم تلقی شده و باید مجازات شود. از نظر لغوی اعانه بر اثم به مفهوم کمک به گناه می باشد. در فقه اسلامی جرم همان اثم و گناه است. حرمت گناه در اسلام به عنوان یک اصل محسوب می شود؛ بنابراین هرگاه رفتار مجرمانه ای در جامعه صورت گیرد شخصی هم که در انجام آن رفتار اگر چه نه به صورت مستقیم، دخالت داشته است به عنوان معاونت، شریک در جرم محسوب شده و باید مجازات شود. اساس قاعده مذکور از آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا... ولا تعاونوا علی الإثم و العداون و اتقوا الله إنّ الله شدید العقاب» (مائده: ۲)، می باشد.

تفاوتی میان قاعده عقلی اهم و مهم با قاعده «نفی ضرر» و «نفی حرج» در تشخیص مصادیق و موارد است. تشخیص قواعدی چون نفی ضرر و نفی حرج برعهده عرف یا افراد خبره ای مانند پزشک و امثال او است، و گاهی نیز خود مکلف می تواند آن را تشخیص دهد؛ مثلاً این که آیا گرفتن روزه برای سلامتی انسان ضرر دارد یا نه، و یا حرجی است یا خیر، با رجوع به پزشک، یا تشخیص خود مکلف، و یا افراد دیگر می توان به دست آورد (تارا، ۱۳۴۵، ص ۱۴۱). از جمله مصادیق گناه (اثم) انجام مفاسد اجتماعی است مانند خرید و فروش و توزیع مواد مخدر و غیره... تجاوز به جنگل ها و مراتع از طریق آلوده نمودن و یا تخریب آن نیز یکی از مفاسد اجتماعی می باشد. با توجه به این که هم چنان که قبلاً بیان شد حمایت و حفاظت از جنگل ها و مراتع در آیات و روایات گوناگون توصیه شده است، اگر کسی به نقض مقررات زیست محیطی پردازد رفتار او از نظر اسلامی گناه و جرم محسوب شده و حاکم می تواند براساس قاعده اعانه بر اثم او را مجازات نماید.

نتیجه گیری

در پایان باید گفت که براساس احکام اسلامی رابطه نزدیکی میان انسان و طبیعت وجود دارد «و لو أنّ أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض» و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورند و پرهیزکار شوند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می گشایم.



در چهارچوب این رابطه هم‌چنان که مطالعه شد وظیفه انسان حفاظت از طبیعت و علاوه بر آن آباد کردن و احیای آن می‌باشد و نه تخریب جنگل‌ها و مراتع؛ زیرا براساس احکام اسلامی خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد «ان الله تعالى طيب يحب الطيب، نظيف يحب النظافة، كريم يحب الكرم، جواد يحب الجواد، فنظفوا افئیتکم». آنچه که در طبیعت وجود دارد برای این است که انسان از آن بهره‌برداری نماید و متعلق به زمین است و نه متعلق به انسان «إنا جعلنا ما على الأرض زينةً لها لنبلوهم أيهم أحسن عملاً» ما آنچه در زمین جلوه‌گر است زینت و آرایش زمین قرار دادیم تا مردم را به آن امتحان کنیم. هم‌چنان که مطالعه شد در قرآن در رابطه با هریک از عناصر بی‌جان طبیعت آب، هوا، خاک و نیز عناصر جاندار درختان و جانوران احکامی وجود دارد. در این احکام از طرفی به اهمیت هریک از این عناصر و نقشی که در زندگی بشر ایفا می‌نمایند و اینکه همه آنها برای بشر خلق شده‌اند تا بشر بتواند با استفاده از آنها به کمال برسد تاکید شده و از طرف دیگر متذکر می‌شود که تمامی این عناصر مواهب الهی است و بشر به عنوان امانت‌دار در استفاده از آنها نباید چنان رفتار نماید که موجب تخریب و نابودی آنها گردد بلکه به عنوان هرامتداری بنحوی رفتار نماید که بعد از او این مواهب به دست آیندگان برسد. به عبارت دیگر هم‌چنان که خداوند جهان را برای بشر خلق کرده است مسئولیت حفاظت از آن را نیز برعهده بشر واگذار نموده است و چون هیچ عمل انسان بی‌تأثیر بر جنگل‌ها و مراتع نمی‌باشد بنابراین باید از اعمالی که موجب آسیب رساندن به جنگل‌ها و مراتع می‌شود اجتناب نماید. برای حل معضلات زیست‌محیطی در اسلام و بخصوص در فقه شیعه راهکارهایی وجود دارد که به دولت اسلامی امکان می‌دهد تا با استناد به آنها ضمن حفاظت از جنگل‌ها و مراتع به حراست از این میراث که از گذشتگان به ما رسیده برای نسل‌های آینده پردازد. این راهکارها امکان می‌دهد تا از طرفی به جنگل‌ها و مراتع به عنوان مال مشترک احترام بگذاریم و نظام اسلامی براساس اصل مصلحت می‌تواند در مواردی هم که سکوت حکمی در حفظ جنگل‌ها و مراتع وجود داشته باشد به وضع قوانینی پردازد که به بهترین وجه حافظ منابع زیست‌محیطی باشد.

بموجب اصل عدم فساد انسان‌ها دارای مسئولیت در رابطه با بهره‌برداری از طبیعت و منابع طبیعی بوده ولی استفاده از طبیعت و جنگل‌ها و مراتع باید هوشمندانه بوده و آسیبی به آن وارد ننماید. در



غیر این صورت در چهارچوب قاعده اتلاف و تسبیب و نیز قاعده لا ضرر فرد آسیب رسان مسئول بوده و باید به جبران خسارت وارده پردازد. این مسئولیت مبتنی است بر قاعده ملازمه یا خرد جمعی. براساس آن عقل سلیم حکم می نماید که آسیب زننده به جنگل ها و مراتع به جبران خسارات آن نیز پردازد؛ و نیز براساس قاعده اعانت بر اثم نه تنها خود عامل جرم زیست محیطی بلکه هم چنین هر کسی که در انجام جرم زیست محیطی به نحوی معاونت داشته به عنوان معاون جرم مسئول بوده و باید پاسخ گوی اعمال خود باشد. بدین ترتیب می توانیم بگوئیم که قانونگذاران اسلامی می توانند مستندا به قواعد مذکور به حل معضلات زیست محیطی در جامعه پرداخته و از جنگل ها و مراتع حفاظت نمایند.



منابع و مآخذ

قرآن کریم، نهج البلاغه و بعد ...

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی التحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۲.
۲. اسدی، حسن (۱۳۸۹). دعاوی راجع به جنگل‌ها و مراتع و رسیدگی به آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور تهران.
۳. اصغری، عبدالرضا (۱۳۹۱). بررسی فقهی - حقوقی مراتع و جنگل‌ها واقع در موقوفات. آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۵.
۴. تارا، جواد (۱۳۴۵). فلسفه حقوق و احکام در اسلام از نظر تجزیه و تحلیل علمی. تهران: انتشارات دانشگاه، چاپ دوم.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). حقوق اموال. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم.
۶. جوهری، اسمعیل بن عماد (۱۴۱۰ق). الصخاح. بیروت: دارالعلم المالین، ج ۳.
۷. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲). حقوق دعاوی قواعد عمومی دعاوی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. خزائلی، محمد (۱۳۸۵). احکام قرآن. تهران: انتشارات جاویدان، چاپ سوم.
۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳.
۱۰. شامخی، تقی (۱۳۸۸). قوانین و مدیریت منابع طبیعی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). حقوق نفت و گاز. تهران: نشر میزان.
۱۲. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. طوسی، ابی جعفر (۱۳۹۰). الاستیصار. تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه، ج ۳.
۱۴. عموزاده مهدرجی، قدرت (۱۳۹۶). مجموعه حقوق منابع طبیعی. تهران: نشر دادگستر.
۱۵. فراهانی فرد، سعید (۱۳۹۴). سیاست مالی و ثروت‌های طبیعی. اقتصاد اسلامی، شماره ۲.



۱۶. فیض، علیرضا (۱۳۸۴). مبادی فقه و اصول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفدهم.
۱۷. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۸). اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان، چاپ نهم.
۱۸. کردوانی، پرویز (۱۳۷۷). منابع طبیعی و ثروت‌های طبیعی. جنگل و مرتع، شماره ۷.
۱۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوم.
۲۰. مداحی نسب، مصطفی؛ یوسف، مسلمی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی حیازت و احیای اراضی موات با قاعده تصرف در نظام حقوقی عرفی ایالات متحده امریکا. مطالعات حقوق انرژی، (۱)۱.
۲۱. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۲ق). مائه قاعده فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
۲۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). کتاب الخمس و الانفال. تهران: انتشارات اسلامی.
۲۳. نجفی، محمدحسین (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث، چاپ هفتم.
۲۴. نظری، حسن (۱۳۸۵). قاعده حیازت با رویکرد اقتصادی. قم: نشر موسسه بوستان کتاب.
۲۵. یزدی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). ترجمه شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم.